

دکتر مصدق تسلیم شد یا دستگیر

## خودروایت‌مختلف

■ تسلیم شدن دکتر مصدق

... تلاش سربازان برای یافتن دکتر مصدق به نتیجه نرسید و معلوم شد که پیش از هجوم به خانه، وی از راه نامعلومی فرار کرده است و ۲۴ ساعت بعد یعنی ساعت هفت و پنج دقیقه بعد از ظهر روز پنجشنبه پس از آنکه به سرلشکر[فضل‌الله] زاهدی تلفن کرد و تمایل خود را برای تسلیم به مأموران دولت جدید ابراز داشت، به اتفاق

دکتر شایگان، مهندس معظمی و دکتر صدیقی با یک اتومبیل به باشگاه افسران رفت و خود را در اختیار مأموران گذاشت. دکتر مصدق در این موقع سخت فرسوده و ناتوان به‌نظر می‌رسید آثار خستگی و ضعف شدیدی در او نمودار بود، رنگ چهر ه‌اش زرد و قدم‌هایش لرزان بود. یک پیژامای خاکستری رنگ و یک ریدوشامبر کوتاه قهوه‌ای به تن داشت و چون بالا رفتن از پله‌های شمالی باشگاه افسران برای دکتر مصدق امکان نداشت، بوسیله آسانسور به طبقه دوم به اتاق سرلشکر زاهدی رفت و پس از آنکه مدت سه دقیقه با هم صحبت کردند به طبقه



سوم رفت، در اتاق مخصوصی که برای او تعیین شده بود استراحت نمود.

مجله تهران مصور– جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۳۲

بازخوانی ۴ روایت از روز ۲۸ مرداد

# گاهی هر دقیقه یک جور بودند

۲۸ مرداد در تاریخ معاصر ایران یکی از تلخ‌ترین روزهاست، روزی که محمدرضا شاه با کودتا و کمک خارجی دولت ملی دکتر محمد مصدق را از پیش رو برداشت و پیش از گذشته جایگاه خود را تثبیت کرد. روزی که عصرش با مرگ بر مصدق و غارت خانه‌اش غروب شد. در ادامه ۴ روایت از کودتای ۲۸ مرداد و حال و هوایی شهر را می‌خوانید:

■روایت اول: چیزی نمانده بود تا باشند

ابراهیم گلستاننویسنده و فیلمساز که سال‌هاست در لندن زندگی می‌کند سال ۱۳۹۵ در گفت‌وگو با روزنامه ایران درباره خاطراتش از ۲۸ مرداد گفته است: «ساعت از ۱۰ گذشته بود که من از مغازه عکاسی واهان در اول خیابان نادری بیرون می‌آمدم . پیشتر از آن، در ابتدای وقت اداری، آیین تصفیه کار شرکت شیلات انجام می‌گرفت و من برای عکس و فیلمبرداری از امضای سندهای این قرار رفته بودم به دفتر بازرگانی شوروی در پامنار. آن روز صبح این قرارداد به امضا رسید. از پامنار تا مغازه عکاسی راه من از میان گذرگاه‌های عمده و میدان اصلی تهران بود، میدان توپخانه، با سپه، که تنها سه روز پیش صحن تظاهرات انبوه مردم و ترکیدن تمایلات ضد پادشاهی بود، از روی حسس یا فکر و در آن به ضرب مشت و لگد، بعد با زور جرثقیل و موتو، به هر صورت، مردم مجسمه شاه را کردند و از فراز پایه سنگ سماقی اش آفتدِر یک وری کردند تا افتاده و روی آن جستند و روی آن چه کارها کردند!» او همچنین فردای روز کودتا به خانه مصدق می‌رود:«فردا صبح رفته به خانه‌ای که تا دیروز خانه و همچنین محل دفتر و کار نخست‌وزیری بود. سربازان همه جا بودند، اما

■ دستگیری آقای دکتر مصدق

مأمورین انتظامی درصدد دستگیری آقای دکتر مصدق بوده و اطلاع حاصل می‌کنند که در منزل مهندس [سیف‌الله] معظمی وزیر پست و تلگراف هستند. آقای سرهنگ پایدار رئیس اداره کارآگاهی و جمعی از مأموران به منزل آقای مهندس معظمی می‌روند و همه جا را تفتیش می‌کنند و آقای دکتر مصدق را نمی‌یابند. بعد برآقای سرهنگ پایدار متوجه پشت‌بام می‌شوند، اهالی خانه می‌گویند در هوای گرم کسی به پشت‌بام نمی‌رود بالاخره پشت بام را



صدرالدین الهی

هوشنگ ابتهاج

محسن خلیلی

ابراهیم گلستان

هیچ کس را از ورود منع نمی‌کردند. چندان هم کسی نبود آنجا؛ چیزی نمانده بود تا باشند. حیاط پوشیده بود از پاره‌های خیس نیم سوخته کاغذ. درها و پنجره‌ها نیم‌سوز بود و شیشه‌ها شکسته بود که ریزریزشان در آفتاب پراکنده برقی می‌انداخت. خواستم از پله‌های نوی راهرو بروم بالا، اما نمانده بود و افتاده بود و رفته بود زیر ریزش خریا و تخته و توفال وقتی که سقف گر گرفته بود و بعد، از فواره‌های آتش‌نشانی وارفته بود و رمیده بود و تلپار افتاده بود در کمر کش آنها»

■روایت دوم: همه هموطن بودند

محسن خلیلی بنیانگذار صنعت گاز مایع و کارخانه بوتان که دانش آموخته مهندسی دانشگاه تهران و از طرفداران و فعالان جبهه ملی بوده است؛ درباره روز کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید: «آن روز وقتی در امیرآباد، کوی دانشگاه تهران درس می‌خواندم صدای توپ و تانک بلند شد. متوجه شدیم شهر شلغ شلغ شده؛ تا در منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ رفته. باچشم خود دیدم که خیابان خلوت است، تانک‌ها خیابان را گرفته بودند، شعبان بی‌مع پشت تردها عریده می‌کشید و سرش را به روزه‌های در خانه مصدق می‌زد و ارادل و اوپاش اموال مصدق مثل پتو، فرش، یخچال و...

تفتیش می‌نماید و در یک اتاق آقایان دکتر محمد مصدق، مهندس معظمی د کتر [علی] شایگان و دکتر [غلامحسین] صدیقی را دستگیر می‌کنند و بر حسب تقاضای آنها ساعت ۸ بعد از ظهر برای حفظ جان آنها با عده زیادی مستحقظ به شهربانی و سپس باشگاه افسران آورده بازداشت می‌نمایند.

■اعلامیه شماره ۷فرمانداری نظامی شهرستان تهران در بعضی از روزنامه‌ها و جراید هفتگی مانند تهران مصور دیده شد که مطالبی بر خلاف حقیقت بر اینکه دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر سابق شخصا خود را در اختیار مأموران



یک‌جور، گاهی هر دقیقه یک‌جور بودند؛ و دسته های مختلف سیاسی‌ای که پا در میدان می‌گذاشتند، هر کدام به سلیقه خودشان می‌خواستند اتفاق را تعبیر و توصیف کنند. در آن روز بخصوص، عصرش روزنامه‌ای به آن معنا منتشر شد. ولی پیش از آن، روزنامه‌های طرفدار دکتر مصدق، در نهایت قدرت و طرفداران –نمی‌گویم سلطنت –این طرف که سلطنت‌طلب‌ها هم در میانشان بودند، بشدت روبروی هم قرار گرفته بودند. خود مردم هم می‌خواستند هرچه زودتر از شر سروصداهای خیابانی خلاص بشوند و تکلیفشان یک‌سره شود. مردم پیشتر از زد و خوردها ناراضی بودند. ناراحتی اقتصادی خیلی کمتر بود.

زد و خوردهای خیابانی... محال بود که شما به محله‌ای بروید، پنج ساعت بمانید و بین دو دسته کتک کاری نشود و مردم از این عاجز شده بودند. نمی‌گویم که مردم به استقبال واقعه رفتند، ولی در برابر واقعه صبر و حوصله عجیب و غریبی از خودشان نشان دادند. من چون شاهد بودم، می‌گویم که هیچ عکس‌العمل مخالفت آمیزی همان روز و روز بعد اصلا پیدا نشد. یعنی مردم گفتند: آخی! مثل اینکه اتفاقی دارد می‌افتد که ما وضعمان روبه راه شود.»

■روزنامه کیهان



کیهان، روزنامه عصر تهران به صاحب امتیازی دکتر مصطفی مصباح‌زاده و مدیریت عبدالرحمن فرامرزی روز پنجشنبه ۲۹ مرداد، با تیتَر «پس از تظاهرات دامنه دار دیروز تهران و شهرستان ها

حکومت دکتر مصدق ساقط شد و سرلشکر زاهدی زمام امور را به دست گرفت» می‌نویسد: از صبح دیروز در تمام تهران به طرفداری شاه و علیه دکتر مصدق و حزب توده تظاهرات دامنه‌داری به عمل آمد. مراکز حزب نیروی سوم و پان ایرانیست، ادارات جراید باختر امروز، کشور، شورش، حاجی بابا، شهپاز و به سوی آینده از طرف مردم خراب و طعمه حریق شدند. ساعت ۳ بعد از ظهر تصرف تهران به وسیله قوای انتظامی و فرمان‌نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی از رادیو تهران اعلام شد.طبق آمار پزشکی قانونی در حادثه دیروز ۳۹ نفر مقتول و ۳۵۰ نفر بشدت مجروح شدند»

■روزنامه نبرد ملت



روزنامه نبرد ملت نقش بزرگی در پیروزی کودتا بازی کرده است. امیر عبدالله کرباسیچان، مدیر روزنامه نبرد ملت، که با گروه فدائیان اسلام وارد عرصه سیاسی و مطبوعاتی شد، پس از انشعاب به نبرد با ملت پرداخت. این روزنامه روز شنبه ۳۱ مرداد می‌نویسد: «سلام بر ارواح شهدای قیام ملی و ضد اجنبی ۲۸ مرداد»



از شکست کودتای قبلی با تیتَر «پیروزی مصدق با همکاری ستون پنجم استعمار» خبر می‌دهد اما از سویی دیگر در همان صفحه می‌نویسد: اسرار کودتای قلابی مصدق السلطنه را با اسناد و مدارک فاش خواهیم ساخت! پنجشنبه ۲۹ مرداد

شاهد یکک روز پس از کودتا، حوادث روز گذشته را قیام خونین ملت می‌خواند و با تیتَر «قیام مردم حکومت مصدق را سرنگون ساخت» تا چاپ سوم هم منتشر می‌شود. این روزنامه همچنین به درج سخنرانی مظفر بقایی با عنوان «نگذارید خائنین از دار مجازات فرار کنند» می‌پردازد.

شکست کودتا و اهتزاز پرچم‌های سه رنگ ایران به جای مجسمه‌ها در همه میدان‌ها خبر می‌دهد: «دیروز محمد رضا پهلوی شاه فراری که علیه حکومت ملی به دستگیری قیام کردند و به فاصله چند ساعت دولت شد از طرف ملت معزول شد»

سه شنبه ۲۷ مرداد

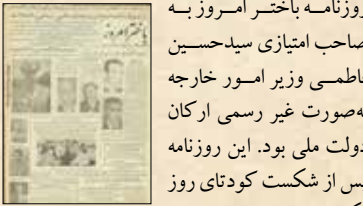
رویترز از بغداد خبر داد: شاه فراری با یک هواپیمای انگلیسی به طرف لندن پرواز کرد.

■روزنامه شاهد

چهارشنبه ۲۸ مرداد

روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری دکتر «مظفر بقایی کرمانی»، با صاحب امتیازی «علی زهری» از روزنامه‌های مخالف مصدق در روز وقوع کودتا در سرمقاله خود از شکست کودتای قبلی با تیتَر «پیروزی مصدق با همکاری ستون پنجم استعمار» خبر می‌دهد اما از سویی دیگر در همان صفحه می‌نویسد: اسرار کودتای قلابی مصدق السلطنه را با اسناد و مدارک فاش خواهیم ساخت! پنجشنبه ۲۹ مرداد

شاهد یکک روز پس از کودتا، حوادث روز گذشته را قیام خونین ملت می‌خواند و با تیتَر «قیام مردم حکومت مصدق را سرنگون ساخت» تا چاپ سوم هم منتشر می‌شود. این روزنامه همچنین به درج سخنرانی مظفر بقایی با عنوان «نگذارید خائنین از دار مجازات فرار کنند» می‌پردازد.



روزنامه باختر امروز به صاحب امتیازی سیدحسین فاطمی وزیر امور خارجه به‌صورت غیر رسمی ارکان دولت ملی بود. این روزنامه پس از شکست کودتای روز یکشنبه ۲۵ مرداد می‌نویسد: «قرار بود ساعت ۵ صبح امروز مصدق، فاطمی و ریاحی را اعدام کنند» از کاخ سعدآباد گارد شاهنشاهی اقدام به کودتا نموده ولی به طرز معجزه آسا عاملین کودتا دستگیر شدند. قرار بود ایستگاه بی‌سیم، تلفنخانه و تمام نقاط حساس پایتخت را اشغال کنند ولی جز تلفنخانه به جاهای دیگر دسترسی پیدا نکردند. امروز پایتخت صورت بحران آمیزی داشت»

دوشنبه ۲۶ مرداد

باختر امروز با چاپ سرمقاله‌ای به قلم حسین فاطمی تحت عنوان «خاکنی که می‌خواست وطن را به خاک و خون بکشد فرار کرد» در تیتَر اصلی خود از محمدرضا پهلوی در آستانه کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲، از راسر به عراق رفت. متعاقب فرار شاه، رئیس ژاندارمری کل کشور نیز طی بخشنامه‌ای مقرر کرد از این پس در اجرای مراسم صبحگاه و شامگاه واحدهای تابعه از ذکر نام شاه خودداری به عمل آید.

۲۴ مرداد

دادستان ارتش برای چند نفر از شخصیت‌های دولت مصدق از جمله دکتر «غلامحسین صدیقی» و دکتر «علی شایگان» به خاطر سخنرانی‌هایی که در ۲۵ خرداد ۱۳۳۲ در میدان بهارستان به نفع مصدق و علیه شاه انجام داده بودند، تقاضای اعدام کرد.

۱۹ مرداد

دولت مصدق موضوع انحلال مجلس هفدهم را در شهرستان‌ها نیز به رفراندوم گذاشت و آرای زیادی کسب کرد. رفراندوم انحلال مجلس در تهران روز ۱۲ مرداد برگزار شد.

۲۲ مرداد

محمدرضا پهلوی محرمانه فرمان عزل دکتر محمد مصدق و انتصاب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری را صادر کرد و خود و ثریا به بهانه استراحت راهی راسر شدند.

۱۸ مرداد

کریمت روزولت، مجدداً با شاه ملاقات کرد. در این ملاقات ضمن برنامه‌ریزی برای کودتا برضد مصدق، توافق شد که شاه هنگام کودتا در ایران نباشد.

۱۷ مرداد

روزنامه فرانسوی «پاری ماچ» پس از بازگشت پنهانی «اشراف پهلوی» از تبعید نوشت: «اشراف به تهران رفته بود تا قسمتی از ارتش را علیه مصدق نخست‌وزیر بشوارد.»

۱۲ مرداد

در تهران برای انحلال مجلس هفدهم به آرای عمومی مراجعه شد و مردم رای به انحلال مجلس دادند.

۱۱ مرداد

کریمت روزولت مأمور سیا و یکی از طراحات اصلی کودتا بر ضد مصدق، با شاه ملاقات کرد. در این ملاقات طرفین توافق کردند سرلشکر فضل‌الله زاهدی جایگزین مصدق شود و کابینه جدیدی تشکیل دهد.



۱۶ مرداد

در جریان تظاهرات مردم تهران، مجسمه‌های شاه در میدان شهر تخریب و به زیر کشیده شد.